

## حکومت اسلامی در مقابل مبارزه پرشور دانشجویان رضائیه علیه آپارتاید جنسی عقب نشست

مستولین دانشگاه وارد مذاکره شد و به همه خواستهای دانشجویان گردن گذاشت. خواستهای دانشجویان عبارت بودند از: لغو جداسازی دختران و پسران در سرویس دانشگاه - لغو ممنوعیت کلاس موسیقی برای دختران و خواست کلاس موسیقی برای همه - برخورداری از امکانات بهداشتی و رفاهی - پرداخت حقوق معوقه استادان و کارکنان دانشگاه

هایشان چسب زده بودند در محوطه دانشگاه تحصن خود را شروع کردند. اعتراض در آموزشگاه شماره ۲ از روز ۱۵ آذر شروع شد. یک تجمع اعتراضی نیز در مقابل فرمانداری شهر رضائیه برپا شد که نیروهای انتظامی به آنان حمله کرد و تعدادی را دستگیر کردند. مبارزه دانشجویان اما ادامه یافت و سرانجام روز ۱۸ آذر هیاتی از طرف وزیر تحقیقات علوم و فن آوری با نماینده دانشجویان و

در دانشگاه رضائیه اعتراض قاطعی در روزهای ۱۲ تا ۱۸ آذر در مقابل آپارتاید جنسی و تشدید فضای خفقان شکل گرفت که با حمایت وسیع دانشجویان در سایر دانشگاهها مواجه شد و سرانجام پس از یک هفته حکومت اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد. روز ۱۲ آذر دانشجویان آموزشگاه شماره ۱ دانشگاه رضائیه وارد اعتصاب شدند و بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان در حالی که بر دهان

ماه گذشته صحنه کشمکش داغی میان جمهوری اسلامی و دانشجویان در بسیاری از دانشگاهها در شهرهای مختلف ایران بود. بعد از "جنبش فوتبال" تعرض رژیم به دانشگاه اوج گرفت و وزارت علوم و شورای فرهنگی، سرویس دانشگاه برای دختران و پسران را جدا کرد و کلاس موسیقی را برای دختران ممنوع اعلام کرد. این تصمیمات با اعتراضات دانشجویان در بسیاری از دانشگاهها پاسخ گرفت.

## انترناسیونال

# هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

Tel:0044-7971-965-857

www.haftegi.com

# ۸۴

۲۳ آذر ۱۳۸۰

۱۴ دسامبر ۲۰۰۱

جمعه ها منتشر میشود



## شارلاتانیسم و فاشیسم شارون دنیا را به آتش می کشد

فاتح شیخ الاسلامی

ترین پایگاه و خطرترین نقطه اشتغال تقابل تروریسم دولتی اسرائیل و تروریسم اسلامی منتقل شده است. در برابر این صفحه ۲

تروریسم آمریکا و متحدانش با تروریسم اسلامی، از یک نقطه حاشیه ای "جهان اسلام"، از افغانستان طالبان زده شروع شد، اکنون به خاورمیانه، به مناطق اشغالی فلسطین، یعنی به بحرانی ترین منطقه جهان، به قدیمی

"اسرائیل دیگر با عرفات گفتگو نخواهد کرد"، شکی نمانده که جنگ تروریست ها دارد وارد فاز جدید و قلمرو فوق العاده خطرناکی می شود. جنگی که چهار هفته پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر و در تقابل قرار گرفتن

دنیا این روزها شاهد تحول خطیری در جنگ و تقابل دو قطب جهانی تروریسم است. جنگ این دو اردوگاه دارد به میدان اصلی آن، به خاورمیانه، کشانده می شود. با اعلان جنگ شارون به مردم فلسطین به بهانه حملات انتحاری گروههای اسلامی، با اشغال مجدد و بخون کشیدن مناطق تحت کنترل فلسطینی ها توسط ارتش اسرائیل و حمایت کامل آمریکا از این سبعت آشکار، بویژه با تحولات دو روز اخیر و اتمام حجت شارون که

## مسئله فلسطین

### پس از ۱۱ سپتامبر!

صفحه ۳

## جمهوری اسلامی

### و کارگران

وزیر تازه، نقشه های گهنه!

صفحه ۴



## ائتلافهای ضد جنگ:

### اهداف از دست رفته و جنبش های خود شکست داده

### ترجمه مصاحبه نشریه WPI Briefing

با گورش مدرسی (بخش دوم)

و طرفداران اسلام سیاسی را در خود جای داده ارتجاعی خواند؟ آیا مردم باید از چنین جنبشهایی دفاع کنند؟

گورش مدرسی: معضل دوباره

صفحه ۲

میشوند. مثلا اخیرا در میتینگ جنبش ضد جنگ، در بیرمنگهام انگلستان، کسی که علیه "بنیادگرایان اسلامی" نوشتهای پخش میکرد از طرف نیروهای اسلامی مورد تهدید قرار گرفت. آیا میتوان جنبشی را که طالبان

سوال: بعضی از فعالین جنبش ضد جنگ میگویند محکوم کردن طالبان و اسلام سیاسی مانع توده ای شدن جنبش میشود، در نتیجه آخوندها و حتی طرفداران طالبان به اجتماعات اینها دعوت

## سومین

### کنفرانس مدوسا

صفحه ۲

## سقوط طالبان

### در افغانستان

شناسنامه زنان

در عربستان سعودی

صفحه ۴

## رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۵۲۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## ائتلافهای ضد جنگ:

همان است که قبلا گفتم. ببینید مطابق این بینش "توده‌ها" در این کشورها مسلمان هستند و اسلام سیاسی را میخواهند. در نتیجه اگر بخواهید یک جنبش توده‌ای راه بیندازید باید با اسلام سیاسی متحد شوید. این زنده و توهین آمیز است. این راسیسم وارونه است. در طول تاریخ معاصر، و بویژه در بیست سال گذشته، جدالی خونین میان مردم و نیروهای ترقی‌خواه در خاورمیانه و اروپا از یک طرف و اسلام سیاسی از طرف دیگر در جریان بوده‌است. تنها به مبارزه روزانه مردم و کارنامه اپوزیسیون غیر اسلامی در کشورهای اسلام زده نگاه کنید. ذهنیت خود محورین و خود خدمت کن شبه روشنفکران چپ غربی که فکر میکنند دنیا باید حول محور احساس گناه آنها بگردد تکان دهنده است.

من از شرکت در چنین جنبشی که مدافعان آزادی و توزیع کنندگان متون ضد اسلامی مورد تهدید قرار میگیرند و یا صف زنان و مردان از هم جدا نگاه داشته میشود شرم میداشتم. آزادی بیان و برابری زن و مرد و حق برخورداری از حکومتی سکولار شامل مردم "جهان سوم" هم میشود. آیا شرم آور نیست که ما باید در این مورد جدل کنیم؟

**سوال:** در همان میتینگ بیرمنگام زنان مسلمان از بقیه جدا نشاندن میشدند. این میتینگها دارند در میدان ارتجاع نسیت فرهنگی بازی میکنند. نظر شما چیست؟

**گورش مدرسی:** همانطور که گفتم، من از شرکت در چنین میتینگی شرم میداشتم و آنرا توهین آمیز میافتم. من هرچه بلندتر و قانع کننده تر از حقوق و حرمت انسانی دفاع میکردم و سعی میکردم که با این نیروهای ارتجاعی از میتینگ اخراج شوند و یا هر انسان و گروه با وجدان و طرفدار آزادی میتینگ را بعنوان اعتراض ترک کند.

**سوال:** تعداد زیادی از اکتیویستها معتقدند که بجای اسلام سیاسی

باید از بنیادگرایی اسلامی و یا توتالیتاریانیسم اسلامی حرف زد. بنظر میرسد اسلام سیاسی برای بعضی بار مثبتی دارد. مثلا مسلمانانی که بر این اساس بحرکت درآمدند و برای خواستشان مبارزه میکنند. چرا ما روی اسلام سیاسی تاکید میکنیم؟

گورش مدرسی: بنیادگرایی و یا توتالیتاریانیسم اسلامی اتیکت های کهنهای هستند که حکومت‌های غربی و رسانه‌های "شریف" برای تمایز میان اسلام "خوش‌خیم" و "بدخیم" اختراع کردند. من در اینجا فقط به دو نکته اشاره میکنم. اولاً، اینها بنیادگرا نیستند، پراگماتیست صرف هستند. خمینی و حکومت اسلامی در ایران را مثلا در نظر بگیرید. اینها قوانین اسلامی را زیر فشار مردم و یا نیازهای روزمره سیاسی و اقتصادی بهر طرف کج کرده‌اند. اما در حال به قوانین اسلامی چسبیده‌اند، اینها رژیم‌های اسلامی هستند و کل ایده اصلی این است که بتوانند با اعمال قوانین الهی جامعه را کنترل کنند.

این اسلام سیاسی است. ثانیاً، فرض کنیم بین بنیادگرایی و غیر بنیادگرایی اسلامی فرق هست. پس حق برخورداری از یک دولت سکولار کجا رفت؟ آیا این فعالین خودشان حاضرند در یک کشور اسلامی غیر بنیادگرا زندگی کنند؟ آیا حاضرند پیدیزند قوانین الهی هستند و حق چون و چرا در آنها به ما بندگان زمینی نیامده است؟ جواب به سادگی منفی است. اما حاضرند نسخه حکومت اسلامی را برای افغانستان بپیچند و فکر میکنند مردم در این کشور زندگی در قرون وسطی بششان است. هر انسان شرافتمندی ایده حکومت مذهبی در هر فرمی را رد میکند درست مثل ایده حکومت فاشیستی و یا راسیستی. مردم در سراسر جهان حق دارند آزاد باشند و باید تشویق و کمک شوند که از شر حکومت‌های مذهبی و راسیستی خود را نجات دهند. این حقیقت ساده‌ای است که انکار میشود. من از راسیست‌هایی که برای خواستشان علیه امپریالیسم مبارزه میکنند حمایت نمیکم. بهمین ترتیب از کسانی که زیر پرچم اسلام سیاسی مبارزه میکنند حمایت نخواهم کرد. ما جنگ خودمان را برای آزادی، برابری و رفاه نقتنها علیه امپریالیسم، بلکه علیه اسلام سیاسی و نژادپرستی و قوم پرستی میکنیم. جنبش ضد جنگ متحد خود را از

میان اسلامی‌ها انتخاب کرده و نه ما و ملیونها انسان آزاده در غرب و شرق. حقیقت بهمین سادگی و تلخی است.

**سوال:** بعضی دیگر از اکتیویستها میگویند محکوم کردن اسلام سیاسی راسیستها را ترغیب میکند. نظر شما چیست؟

**گورش مدرسی:** همانطور که گفتم حقیقت عکس این است. همراهی کردن با یک ایدئولوژی ضد انسانی و پشت کردن به نیروهای ترقی‌خواه عین راسیسم است. وقتی که شما در تعیین حقیقت و حقوق انسان نژاد یا فرهنگ را وارد میکنید راسیست هستید.

**سوال:** در یازده سپتامبر ۵ تا ۶ هزار نفر انسان بیگناه قربانی شدند. در مورد این قربانیان در جنبش ضد جنگ حرف زیادی زده نمیشود. بنظر میرسد که حتی در میان اکتیویستهای جنبش ضد جنگ بعضا حمایت ضمنی از این کار وجود دارد. میگویند این انتقامی علیه جنایات آمریکا بوده است. نظر شما چیست؟

**گورش مدرسی:** گیریم این انتقام است. آیا ما مجازیم که هر انتقام فاشیستی و ضد بشری را بپذیریم؟ آیا آماده‌ایم که همین نگرش اغماض آلود را نسبت به فاشیست‌هایی که در اروپا خارجیان را مورد حمله قرار میدهد داشته باشیم؟ این حملات هم نوعی انتقام علیه جنایات سیستم است که انسانهای بیگناه را هدف قرار میدهد. آیا خانواده قربانیان یازده سپتامبر هم حق دارند بهمین شکل دنبال انتقام باشند؟ جواب به همه این سوالات منفی خواهد بود. سمپاتی به این جنایت تنها وقتی قابل توجیه است که شما انتقام گیرنده را موجودی مادون خود بدانید. اگر شما استاندارهای رفتار انسانی خود را به این انتقام گیرندگان تسری بدهید آنوقت نمیتوانید سر سوزنی سمپاتی و یا توجیهی برای این رفتار ضد انسانی پیدا کنید. اینجا بازهم بوی ریشهای نسبیت فرهنگی و ذهنیت کولونیالیستی وارونه را احساس میکنید. شاید هم اسلام سیاسی است که به قالب این اکتیویست‌ها رفته است.

**سوال:** چه مطالباتی را امروز باید جلو گذاشت؟

**گورش مدرسی:** در این مرحله باید حقوق تخطی ناپذیر مردم در افغانستان اعلام شود، تشکیل یک دولت سکولار منتخب مردم مورد حمایت قرار گیرد، اسلام سیاسی و امپریالیستها بعنوان خالقین این تراژدی انسانی معرفی شوند و بالاخره تحمیل یک حکومت عشیرهای و مذهبی دیگر بر مردم افغانستان باید محکوم شود. بعلاوه برای خشک کردن ریشه اسلام سیاسی باید اشغال فلسطین و

جنایات راسیستی دولت اسرائیل علیه فلسطینی‌ها خاتمه یابد. این تنها راه بیرون رفتن از وضع موجود است. این تنها راهی است که کمک میکند که مردم افغانستان شانس آنرا بیابند که در تعیین آینده خود شرکت کنند. این عجیب نیست که نه جنبش ضد جنگ و نه امپریالیستها از حق برخورداری مردم افغانستان از یک حکومت سکولار منتخب حرفی نمی‌زنند؟ بنظر من که تصادفی نیست. ■

## سومین کنفرانس مدوسا

۱۹ و ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ در لس آنجلس، آمریکا  
**شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرودی، اعظم کم گوین، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء**  
 علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.  
 تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+  
 فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۲۵ ۸۷۰ ۴۴+  
 تلفن-فکس ۸۹۷۱ ۳۱۴ (۹۱۶) آمریکا  
 ای میل: azarmajedi@yahoo.com

از صفحه ۱

## شارلاتانیسم

### و فاشیسم شارون ۰۰۰

چشم انداز خطرناک، جهان متمدن و آزادخواه باید قاطعانه و هشیارانه و با تمام توان بایستد. شارون از همان روزهای نخست پس از ۱۱ سپتامبر، تمایل و تلاش خود را آشکار کرد که می خواهد از شعار "جنگ علیه تروریسم" بوش فورا و مستقیما در خدمت سیاست سرکوب و کشتار، اشغال مجدد و کولونیاسیون مجدد خود علیه مردم فلسطین استفاده کند. تاکید تاکتیکی بوش و بلر و پاول بر ضرورت برپایی دولت فلسطین، ولو موقتا، موقعیت دشواری برای شارون ایجاد کرد. اما هزیمت و سقوط سریع طالبان و همزمان، افزایش عملیات تروریستی گروههای اسلامی فلسطین، به شارون امکان و توجیه داد که با حمایت آمریکا سیاست های خود را پیش ببرد. سیاست های اشغال مجدد، کولونیاسیون مجدد و تحمیل ترور و کشتار و فلاتک بر حیات هرروزه مردم فلسطین، در شرایط کنونی، در شرایط تقابل جهانی دو اردوگاه جهانی تروریسم، می تواند خطرناک

تر از هر زمان دیگر به شعله ور شدن جنگ جدیدی در منطقه منجر شود. در این صورت، این جنگ از هر دو سو جنگ افراطی ترین جناح های تروریسم خواهد بود. این سخت ترین، خطرناک ترین و به احتمال قوی خونبارترین مقطع تقابل تروریستی جاری خواهد بود. در عین حال، بخاطر غلبه کاراکتر سیاسی، بر وجه نظامی بحران ها و تقابل های خاورمیانه، این جنگی نخواهد بود که شارون حتی با حمایت کامل آمریکا و انگلیس بتواند در آن پیروز شود. مساله فلسطین یک مساله سیاسی حاد و حساس این منطقه و این دوره است که به رغم هر درجه زیاده روی شارلاتانیستی و فاشیستی شارون، راه حل سیاسی می طلبد. تنها راه اصولی، عادلانه و آزادخواهانه مقابله با جنگ اعلام شده شارون و جلوگیری از وقوع فجایع دیگری در پس فاجعه ۱۱ سپتامبر، دفاع قاطع از ایجاد فوری دولت فلسطین و همزمان فشار گذاشتن بر آمریکا و دولت های غربی برای سلب حمایت از استراتژی جنگی اسرائیل و همچنین خاتمه دادن به سیاست باج دادن به اسلام سیاسی و رژیمها و جریانات اسلامی در منطقه است. ■

## مسئله فلسطین پس از ۱۱ سپتامبر!

علی جوادی



گرفت. اسرائیل به سیاست اشغال نظامی خود ابعاد گسترده‌تری داد.

هلیکوپترهای توپدار و موشک‌های جنگنده اسرائیلی شهرکها و مراکز حاکمیت خودگردان فلسطینی را هدف گرفتند. حلقه محاصره اقتصادی مردم فلسطین تنگ تر شد. ورق بار دیگر برگشت! آمریکا حمایت بی دریغ خود را از اقدامات نظامی و اقتصادی اسرائیل اعلام کرد. شارون نیز مجوز لازم را از آمریکا برای کشتارهای بعدی دریافت کرد.

اما جریان راست افراطی در اسرائیل در پس این اقدامات چه سیاستی را دنبال میکند؟ کارنامه یکساله دولت شارون تا همینجا نشان داده است که این جریان خواهان از بین بردن و شکست کامل "پروژه صلح" است. از هیچ اقدامی در این زمینه کوتاهی نخواهد کرد. حتی اگر کودکان و مردم بیگناه اسرائیل قربانی شوند. راست اسرائیل تنها بر متنی از کشتار و تجاوز روزمره و کلا تشدید تنش در منطقه میتواند موجودیت خود را حفظ کند. راست افراطی اسرائیل برای بقاء به تروریسم اسلامی نیازمند است.

این دو جریان لازم و ملزوم یکدیگرند. نباید فراموش کرد که اسرائیل نقش بارزی در شکل‌گیری اولیه حماس ایفاء کرد. همانگونه که آمریکا بن لادن را پرورش داد. این جریان از ابتدا مخالف پروژه صلح در مقابل زمین بود، مخالف اعضای قرار داد صلح، اسلو در ۱۹۹۳ بود. و اکنون نیز بنظر میرسد تمام راههای دستیابی به صلح را کور و نافرمان کرده است. جریان شارون مسئول مستقیم به شکست کشاندن "پروژه صلح" هستند. سیاست دولت اسرائیل در این مرحله، تضعیف و نابودی حاکمیت خودگردان فلسطینی را هدف قرار داده است. بی‌جهت نبود که کابینه شارون، علیرغم مخالفت شیمون پرز، حاکمیت فلسطینی را، "موجودیتی حامی تروریسم" اعلام کرد و حملات گسترده خود را منوجه عرفات و این حاکمیت نمود. بحث جایگزینی عرفات، از میان برداشتن عرفات، و بازگشت به موقعیت قبل از پروژه صلح اسلو آن مجموعه‌ای است که راست افراطی اسرائیل دنبال میکند.

همانطور که انتظار میرفت سیاست گسترش آدمکشی و تجاوز همه‌جانبه اسرائیل، میوه خود را به عمل آورد. متعاقبا دست اسلامیستها در گسترش سلطه و نفوذ کثیف خود بر مردم فلسطین

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در مورد دولت موقت افغانستان

دولت موقت افغانستان همزمان با آخرین روزهای سقوط طالبان اعلام موجودیت کرد. بر طبق سندی که در کنفرانس بن به امضا رسیده است، قرار است دولت موقت که اساسا زیر نظر سازمان ملل و دول آمریکا تشکیل شده است، پس از شش ماه مجمع سران عشایر افغانستان، لویا جرگه، را تشکیل دهد و لویا جرگه نیز در عرض یک سال و نیم امکان انتخابات آزاد را فراهم کند.

مردم افغانستان پس از سالها حاکمیت دار و دسته‌های اسلامی آدمکش و باندهای مواد مخدر، تشنه آزادی و رفاه، تشنه یک حکومت سکولار و غیر مذهبی و برخورداری از یک جامعه مدنی و زندگی انسانی هستند. مردم افغانستان خواهان پایان یافتن سلطه و نفوذ گانگسترهای آدمکش، ژنرالها و آیت الله‌ها بر زندگی خود هستند. و بویژه زنان افغانستان خواهان لغو فوری همه قوانین اسلامی آپارتاید جنسی و ضد زنی هستند که در طول چندین سال زندان سیاهی برای آنان ساخته است. آیا دولت موقت به هیچکدام از این نیازهای اولیه و انسانی مردم رنج‌جید افغانستان جواب خواهد داد؟ در جریان کنفرانس ۹ روزه بن که به شکل گیری دولت موقت افغانستان انجامید، نه اعضای دولت موقت خواهان ایجاد یک نظام سکولار، برقراری آزادیهای سیاسی و لغو قوانین ضد زن شدند و نه آمریکا و سازمان ملل چنین موضعی اتخاذ کردند. برعکس وعده دادند که بعد از شش ماه رسماً حکومت را به روسای عشایر می‌سپارند و مردم را از یک نظام سیاسی مدرن و از هرگونه حقی محروم می‌سازند. این توهینی به مردم افغانستان و بشریت

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۴ آذر ۸۰

از صفحه ۴

### طالبان در افغانستان سقوط کرد ۰۰۰

یک هزارم آزادی‌های بدست آمده در افغانستان را در اختیار مردم ایران بگذارند. مردم می‌بینند که چگونه با سرنگون شدن و نه "اصلاح" طلب شدن، یکی از این وحوش، زنان از زیر برقع به کابینه راه پیدا می‌کنند. و این کمترین حقوقی است که بدست آمده است. در ایران کسی منتظر بخشش حکومت برای "اعطای" ذره ذره هوای شاید آزاد، نمی‌ماند. سیل مردم برای گرفتن همه آزادیهای واقعی، طالبان‌های ایران را هم کنار طالبانهای افغانستان خواهد فرستاد. ■

انترناسیونال هفتگی را در ایران  
و خارج تکثیر و پخش کنید





ثریا شهابی

## طالبان در افغانستان سقوط کرد زنان در عربستان سعودی صاحب شناسنامه شدند!

تحمیل کنند. و این در حالی است که جریان‌های اسلامی ترکیه در سال گذشته برای حمله‌های بیشتری به حقوق و آزادی‌های هرچند محدود زنان در این کشور در تب و تاب بودند. اینها هر روز لایحه جدیدی برای حمله به آزادی‌های شخصی زنان به مجلس می‌برند. تا اینجا اسلامی‌ها در ترکیه و عربستان سعودی ضربات مهمی از جنبش آزادی زنان و خلاصی از اسلام خوردند!

این روند را کسی نمی‌تواند مهار کند. این روندی است که تازه آغاز شده است، روند خلاصی از حاکمیت اسلام و در خاورمیانه و آفریقا! در صف مقدم جنبش خلاصی از اسلام، جنبش آزادی زن در منطقه حاضر و آماده خود را تجهیز می‌کند. نه شیوخ عربستان سعودی، نه اسلامی‌های عراق و ایران و نه بند و بست‌های دول غربی برای حمایت "مشروط" از جریان‌های اسلامی، قادر نیست این سیل را مهار کند.

فی الحال وجود سه زن در کابینه دولت موقت افغانستان، هر اندازه هم که صوری و خالی از محتوای جدی باشد، در دل حکام اسلامی در کشور همسایه و پیش کسوت اسلام سیاسی، یعنی ایران، وحشت انداخته است. نمایش گوینده تلویزیونی "زن بدون حجاب اسلامی" در افغانستان و باز بودن سینماها در کشور "طالبان زده" افغانستان در دل "اصلاح طلبان" در حکومت ایران وحشت انداخته است. آخر اینها پنج سال است که به مردم وعده می‌دهند که اگر ساکت بنشینند و دل به وعده‌های آنها بسپارند، ممکن است، شاید، و البته اگر همه منتقدین خودی "هزینه کنند" و "زندان برونند" و "روزنامه‌هایشان بسته شود" روزی طی ده سال آینده

صفحه ۳



واقعیت اینست اوضاعی که امروز در ایران برقرار است با مبارزه کارگران برای گرفتن دستمزدها، افزایش برقراری بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها (خواستگاهی که گرفتن آنها فوق العاده ضروری است) به سرانجام نخواهد رسید. جمهوری اسلامی درگیر یک بحران عمیق اقتصادی و سیاسی برای نجات خود و نظام سرمایه داری به سیم آخر زده و هر مقاومت جدی و به اندازه کافی متحد و قوی کارگران بلافاصله آنها را بر سر مسائل اساسی تر و مساله قدرت سیاسی، با حکومت درگیر خواهد کرد. کارگران اینرا میدانند. ولی تردید دارند که آیا نیروی چنین نبرد آخری را دارند، آیا رهبری و سازمان آنرا دارند، آیا قادرند در مقابل سرکوب گسترده جمهوری اسلامی و برای اعتصابهای طولانی دوام بیاورند و این نبرد همه جانبه و وسیع را ببرند. روشن و مصمم نبودن در قبال این مسائل اساسی و واقعی است که مانع اصلی به میدان آمدن طبقه کارگر به مثابه یک طبقه یا قدرت تعیین کننده و زیر و رو کننده آنست.

پس، مقدم بر هر چیز باید این روحیه و افق را در بین طبقه کارگر رواج داد که کار به جایی رسیده است که به معنای واقعی کلمه کارگران برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهند. طبقه کارگر برای اینکه جمهوری اسلامی را عقب براند، باید آنرا در عرصه سیاسی شکست دهد. یعنی باید در پیشاپیش میلیونها مردم به جان آمده سرنگونش کند. باید یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی برقرار کرد. باید جامعه‌ای از بیخ و بنیاد عاری از بندگی مزدی و همه عوارض آن بر پا کرد. برای همه این کارها نیز باید در حزبی که برای این کار ساخته شده است گردآمد. بسط نفوذ ایده‌ها و تشکیلات حزب کمونیست کارگری در بین کارگران شرط حیاتی موفقیت امروز و فردای جنبش کارگری است. ■

## جمهوری اسلامی و کارگران وزیر تازه، نقشه‌های گمبانه!

مصطفی صابر

حمله عملی به معیشت کارگران، تعریف قانونی رابطه کارگر و کارفرما بر پایه‌ای حتی بنده وار تر از قوانین موجود کار در جمهوری اسلامی است. آسانتر کردن اخراج، حذف هرگونه خسارت اخراج، منعطف کردن ساعت کار به منظور افزایش قانونی روزکار و نظایر اینها در دستور کار حضرات است. چند روز پیش سید صفدر حسینی وزیر کار جدید از "نگاه جدید" و "بازبینی قانون کار" خبر داد. مثلاً گفت: قرار است به اصول مغفول مانده قانون کار، مانند اصل ۱۹۱، که به ۹۶ درصد کارگاهها اجازه میدهد از شمار زیادی از مفاد قانون کار معاف شوند، توجه ویژه بشود!

جمهوری اسلامی آتش تلخی، بسیار تلخ تر از گذشته، برای کارگران پخته است. آیا میتواند آنرا به خورد آنها بدهد؟

اکنون هر هفته، اگر نه هرروز، کارگران در معرض بیکارسازی جاده ای را می‌بینند، جلوی استانداری ای را میگیرند، در برابر مجلس به تحصن می‌نشینند و غیره. میزان هجوم مستقیم نیروهای سرکوبگر دولت جمهوری اسلامی به اجتماعات و تظاهرات کارگری در ماههای اخیر به سرعت روبه افزایش بوده است. اما این حرکات برای عقب راندن تهاجم رژیم و حتی توقف آن کافی نبوده است. (گرچه بی تردید آنرا کند کرده و اگر این اعتراضات نبود این جانبان صد پله بدتر از این دمار کارگر و باقی مردم را در می‌آوردند.) مشکل اینجاست که طبقه کارگر نیروی طبقاتی اش را هنوز به میدان نیاورده است.

بی شک مشکل نبود تشکل های علنی و توده ای، فقدان شوراهای واقعی کارگری، یک نقطه ضعف اساسی است. اما کسی قرار نیست به کارگران تشکل و یا اجازه تشکل بدهد. اینها را طبق یک قانون عمومی جوامع سرمایه داری به زور باید بدست آورد. ایجاد تشکل های علنی و توده ای، که راه آنها در ایران بر پا کردن یک جنبش وسیع مجامع عمومی است، خود بخشی از مساله به میدان آوردن نیروی طبقاتی کارگران است، نه دلیل آن.

در کدام دوره تاریخ ایران اینهمه بیکار و در معرض بیکاری داشته ایم؟ اینهمه کارگری که مزدشان برای ماهها پرداخت نمی‌شود؟ در کدام دوره تاریخ ایران اینهمه اعتراضات کارگری با سرکوب و گاز اشک آور روبرو بوده است؟ کی بخش عظیمی از کارگران (در کارگاههای کوچک) از شمول همان قوانین ولو بنده وار کار محروم شده اند؟ یا قوانینی که یکبار صد هزار کارگر را (تحت نام اصلاح ساختار نساجی ها) تمام و کمال به خیابان می‌ریزد، وضع شده است؟ اگر هم نمونه تاریخی شبیه اینها بتوان یافت، با اینهمه باید تصدیق کرد: این حضرات دوم خردادی که روزی در لباس کمیته چی و پاسدار و حزب الهی و توده ای اکثریتی، با شعار مرگ بر آمریکا و اعتصاب حرام است، مبارزات و شورای های واقعی کارگری را ساقط کردند و به خون کشیدند، در این چند ساله نیز در لباس اصلاح طلب و در همگامی با جناح راست، وظایف خود را در سرکوب، مهار و تحمیل فقر بیشتر به طبقه کارگر کمافی سابق به پیش برده اند. جناح راست و دوم خرداد، این "دو بال نظام" (به تعبیر خامنه ای) هماهنگ تر از همه جا در قبال جنبش کارگری عمل کرده اند. اما آنچه که اینها در این سه چهارسال اخیر کرده اند تازه مراحل اولیه یک تعرض گسترده به طبقه کارگر است. تعرضی که جمهوری اسلامی چند سال است تحت نام "نوسازی و تجدید ساختار صنعت" از آن صحبت میکند. این قبل از هرچیز به معنی وسیع ترین بیکارسازیهاست. بیکارسازیها اکنون در صنعت نساجی به پیش رانده میشود، بطور کند و محتاطانه در صنعت نفت پیگیری میشود، در صنعت فولاد زمزمه های آن شنیده میشود و بطور قطع به مراتب گسترده تر خواهد شد. "بازسازی و نوسازی صنعت" در قاموس سرمایه چیزی جز نابودی زندگی انسانها نیست. وجه مکمل این بیکارسازی ها و

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.wpiran.org

www.jawanan.org

www.wpibriefing.com

www.iwsolidarity.com

www.rowzane.com

www.medusa2000.com

www.hambastegi.org

www.marxsociety.com

www.childrenfirstinternational.org

www.kvwpiran.org

Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany

Website:

www.haftegi.com

Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England